

نوشته ها، مشاهدات، مقالات خود را برای ما به این آدرس بفرستید

xyaban@gmail.com

برای اشتراك روزانه با این آدرس الكترونيكي تماس بگيريد

khyaboon@gmail.com

زنده باد حكومت مردم

زنده باد مقاومت مردمی در برابر کودتا

آزاد باد همه زندانیان سیاسی

نابود باد گاردهای كشتار

مرگ بر ديكتاتور

# خیابان

شماره ۱۳ چهارشنبه ۱۳۸۸



## خانه های مردم زیر پوتین گاردهای کودتا

فاشیسم  
در برابر  
انقلاب

بازداشتها  
ادامه دارد



### فاشیسم در برابر انقلاب

امیر ک.

فاشیسم جلو می آید و با گلوله، تفنگ های ساچمه ای، چاقو و باتوم با مردم سخن می گوید. شهر در اشغال نظامی آنهاست. هلكوپترها بر فراز شهر می چرخند. زندان ها انباشته اند. حكومت كودتایی گفته است که در ۱۸ تیر ۷۸ رحمت به خرج داده و این بار بی رحمانه برخورد خواهد کرد. فاشیسم با مزدورانش به درون خانه ها می آید. رعب و كشتار مهمترین سلاح حكومت است برای بقای خود.

حكومتی که حیاتش با كشتار دانشجویان، زنان و شهروندان پیوندی عمیق تر خورده است. شعله های انقلاب ایران اما گسترده تر می شود. مشعلی که در قلب شهر و در خیابان های اصلی شعله ور شد اکنون در هر کوچه و محله و خانه ای شعله ور است. جان های سوزان بی شماری برای مقابله با حكومت ترور به پا خواسته اند. تلاش حكومت برای ایجاد رعب و وحشت، شعله های کین خواهی و نفرت مردم را فزون تر می کند. یورش های سازمان یافته ی گاردهای كشتار به مردم، سازمان یابی مردمی برای مقابله با حكومت ترور را تسریع می کند. اکنون پیکار بزرگی آغاز شده است که پیروزی و رهایی جامعه در گروی نابودی كامل حكومت ترور و وحشت است.

مردم در این روزها فهمیده اند که مهمترین نقطه اتکا برای این نبرد خود مردم هستند. دل بستن به زد و بندهای رفسنجانی برای تغییر رهبری، دل بستن به شكاف در سپاه یا ارتش، دل بستن به مداخله دولت های خارجی، دل بستن به فروپاشی خود به خودی حكومت كودتایی، و موارد مشابه، تنها به عقب نشینی بیشتر و پیشروی بیشتر فاشیسم منتهی می شود. مردم فهمیده اند در دفاع از هستی اجتماعی و فردی خود جز بازوان دیگر هم سرنوشتان خود متحدی دیگر ندارد. آنها وقتی به خیابان ها گام می گذارند متحدان واقعی خود را می یابند. مردم کوچه ها و خیابان ها، نه آن اراذل و اوباشی که در مجلس و کابینه و مناصب قدرت نشستند.

سرکوب تمام منابع خود را اکنون بسیج کرده است. تمام زره پوش ها. تمام تفنگ ها و تمام لشگریانش را. و پیروز نشده است. اما مردم تازه منابع قدرت خود را می یابند. شهامت و ایستادگی خود را می یابند. سازمان یابی های مردمی آغاز می شود. ارتباطات عمیق تر و گسترده تر می شود. منابع جدید هر روز افزوده می شود. قدرت مردم روز به روز افزایش می یابد. مردم هنوز پیروز نشده اند. اما جبهه فاشیسم در انتهای توان خود ایستاده است. در حالیکه جبهه انقلاب در ابتدای توان و نیروی خود ایستاده است. این مردم دو سلسله پادشاهی را برافکنده اند. همین مردم سلسله فاشیسم و حكومت دینی را نیز برخواهند افکند.



Neda Aghasoltan, 26

Student

Dead

20 June

Source : iranhumanrights.org

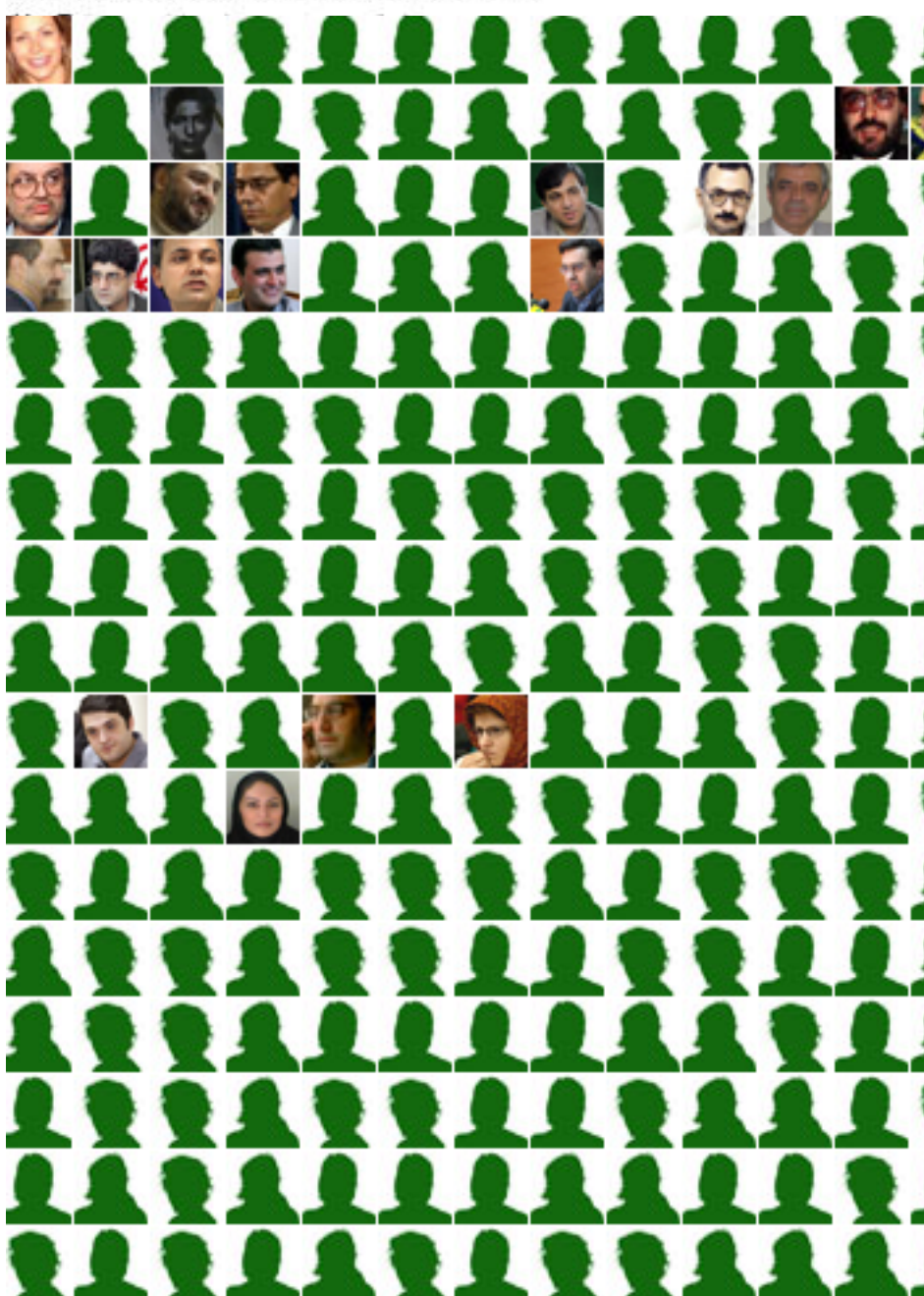
روزنامه ی گاردین صفحه ی ویژه ای را گشوده است تا اطلاعات مربوط به قربانیان كشتار و سرکوب حكومت در در هفته های اخیر جمع آوری کند.

حكومت تلاش می کند با پنهان کردن ابعاد جنایت خود، دستان خون آلود خود را از جهان پنهان کند. از طرفی بی اطلاعی از بازداشت شدگان اخیر به حكومت كمك می کند تا دور از چشم جامعه قتل عام های جمعی دیگری را تدارک ببیند. بکوشیم اطلاعات خود را در مورد جانبازگان و بازداشت شدگان به حافظه جمعی جهان بسپاریم.

برای بازدید از این صفحه و ارایه ی اطلاعات در مورد جانبازگان و بازداشت شدگان می توان به صفحه ی زیر مراجعه کرد:

<http://www.guardian.co.uk/world/2009/jun/20/interactive-iran-election-dead-detained>

Philosophy student at Tehran University shot dead on a demonstration in Tehran. Video of her final moments was revealed to the world via



## اخبار کوتاه

### ابوالفضل عابدینی بازداشت شد

ساعت ۹ صبح روز جاری سه شنبه مورخ ۹ تیرماه ابوالفضل عابدینی نصر روزنامه نگار آزاد و مسئول روابط عمومی مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران بازداشت شد.

نیروهای امنیتی با حکم بازداشت این فعال حقوق بشر به منزل مسکونی ایشان در اهواز مراجعه نموده و پس از بازداشت و تفتیش منزل، وی را به نقطه نامعلومی منتقل کردند.

هنوز دلیل بازداشت آقای عابدینی مشخص نیست اما لازم به ذکر است آقای عابدینی در آخرین پرونده خود که مربوط به پوشش خبری اعتصابات کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه بود اخیراً تبرئه شده بودند.

### بیانیه کنفدراسیون اتحادیه های کارگری سوئد در دفاع از مبارزه کارگران ایران

کنفدراسیون اتحادیه های کارگری سوئد به نمایندگی از یک میلیون و ششصد هزار عضو خود در بیانیه ای از مبارزات کارگران ایران دفاع و خواستار آزادی قعالین کارگری شد. در این بیانیه با اشاره به سزکوب های اخیر نگرانی خود را بیان داشته و خواستار به رسمیت شناختن آزادیها و حقوق کارگری از جمله حق تشکل شده است.

### درخواست انجمن مستندسازان سینمای ایران

در پی دستگیری «مازیار بهاری» و «حسین دلیر»، دو تن از اعضای انجمن مستندسازانسینمای ایران و همچنین ضرب و شتم و ضبط دوربین و فیلم برخی دیگر از اعضای اینانجمن در جریان حوادث اخیر اعلام می‌داریم:جامعهٔی ایران حق دارد از مستندسازان بخواهد و مستندسازان وظیفه دارند که درآثارشان تصویر واقعی رویدادهای اجتماع را ثبت کنند و به نمایش بگذارند. این مهمهمان چیزی است که مستندسازان کوشیده‌اند از آغاز ورود سینما به ایران و به خصوصدر سی سال اخیر؛ در دوران انقلاب، جنگ و شرایط پس از آن انجام دهند. بنابراین مستندسازان بنابه وظیفه و رسالت حرفه‌ای‌شان، حق حضور و ثبت وقایعاجتماعی را دارند. این حق شناخته‌شده‌ی مستندسازان در جهان است.ما خواهان آنیم همکاران‌مان هر چه زودتر آزاد شوند. تا آنجا که می‌دانیم آن‌هابه بهانه‌ی ثبت واقعیت و انجام وظیفه‌ی حرفه‌ای‌شان دستگیر شده‌اند.ما خواهان آنیم حق حرفه‌ای ما محترم شمرده شود تا بتوانیم به آن‌چه جامعه برایشبث بی‌طرفانه‌ی این دوره از تاریخ خود نیاز دارد، پاسخ شایسته دهیم.

انجمن مستندسازان سینمای ایران۳/ تیرماه/۸۸

### بسیج پایگاه های دورافتاده را ترک می کند

بسیج با اعلام اینکه نیروهایش در امنیت نیستند داره پایگاه های دور افتاده ش را به خصوص در روستاها جمع می کند.

### برخورد خشن با مردم در اصفهان

دیروز سه شنبه در اصفهان لباس شخصی ها تمام کسانی را که لباس سیاه پوشیده بودند دستگیر می کردند و با انتقال آنها به کیوسک های نیروی انتظامی مورد ضرب و شتم قرار می دادند. این عمل در چهار راه نظر و هتل پل دیده شد

### احمد خاتمی مخالفان سیاسی را به اعدام تهدید کرد.

احمد خاتمی عضو مجلس خبرگان و از عوامل کودتا در پاسخ به سئوالی درباره وضعیت جوانان بازداشت شده گفت: «ترحم بر پلنگ تیزدندان ستمکاری بود بر گوسفندان» به نظر من صحنه گردانان اصلی اغتشاشات اخیر همان صحنه گردانان وقایع ۱۸ تیر بودند که نظام با آنان با ترحم رفتار کرد و این افراد سر در آخور آمریکا و اسرائیل دارند و باید با برخورد قاطع دستگاه قضایی پشیمان شوند و حتی برخی از آنان مصداق مفسد فی الارض هستند و امیدواریم دستگاه قضایی این بار قاطعانه عمل کند.



# گاردهای هار رها شده اند

تهران. درون خانه ها. پوتین ها خصوصی ترین حیطه های شهروندان را به میلیتاریسم فاشیستی آلوده کرده اند. آیا رعب افکنی تاکتیک کودتا است برای سرکوب معترضین؟ یا ماهیت فاشیسم آن را ایجاب می کند؟ آیا حدی هست که فاشیسم پشت خطوط آن توقف کند؟ نه این یک تاکتیک موقت نیست که در تهران شاهد آنیم. بلکه ماهیت فاشیستی حکومت کودتایی کنترل و سرکوب همه جانبه است. کنترل تکنولوژیک ارتباطات اجتماعی نمونه دیگر این ماهیت فاشیستی است. این روزها تلفن هایی که با خارج از ایران تماس دارند قطع می شوند. حتی اگر تماس های تلفنی، گفتگوهایی دوستانه یا خانوادگی باشد با عزیزی در آنسوی مرزهای ایران. خشونت حکومت کودتا کور است و مردم را نشانه می گیرد. تمام فیلم های هراسناک دوران آلمان نازی جان می گیرند. اما نه بر پرده سینماها.

# کیانوش آسا در خاک خفت

مراسم ختم دانشجوی جان باخته در کرمانشاه برگزار شد

خبرگزاری دیده‌بان حقوق بشر کردستان اعلام کرد مراسم ختم کیانوش آسا دانشجوی نخبه‌ی کُرد یارسان که طی وقایع اخیر پس از انتخابات ریاست جمهوری در جریان یکی از تجمعات اعتراضی در تهران کشته شده بود عصر امروز از سوی خانواده وی در کرمانشاه برگزار شد.

در این مراسم که جمعیتی بالغ بر شش هزار نفر از خویشاوندان خانواده آسا، وابستگان طوایف سنجابی و گوران، شهروندان کرمانشاهی، جامعه‌ی اهل حق (یارسان)، دانشجویان و اساتید دانشگاه علم و صنعت تهران و رازی کرمانشاه، فعالان سیاسی و مدنی استان در آن حضور یافتند، دکتر اشرفی زاده استاد کیانوش در دانشگاه علم و صنعت تهران به سخنرانی پرداخت.

وی با ابراز تأسف شدید از جان باختن کیانوش آسا، خود و جامعه‌ی دانشگاهی و علمی کشور را شریک در غم و عزای خانواده، دوستان و هم‌شهریان این دانشجوی شهید دانست. دکتر اشرفی زاده در حالی که شدیداً تحت تأثیر فضای مراسم و به ویژه سوگواری مادر کیانوش قرار گرفته بود خطاب به حاضرین گفت: کیانوش نه تنها به لحاظ علمی در رشته‌ی تحصیلی خود یک نخبه محسوب می‌شد بلکه رفتار و منش وی نیز در محیط دانشگاه در بین اساتید و دانشجویان زبانزد بود و آن‌چه بیش از پیش ما را در غم فقدان وی ناراحت می‌کند همین دانش علمی و اخلاق نیکوی اوست.

مراسم ترحیم کیانوش آسا در حالی پایان گرفت که جمعیتی حدود دو هزار نفر از شرکت کنندگان با در دست داشتن شاخه‌های گل و بالا بردن عکس‌های کیانوش، خانواده وی را از درب تالار محل برگزاری مراسم واقع در چهارراه شیر و خورشید، در مسیر خیابان منتهی به میدان مصدق تا درب منزل ایشان همراهی نمودند. دیده بان در بخشی دیگر می نویسد: کیانوش آسا دانشجوی ترم آخر کارشناسی ارشد رشته‌ی پتروشیمی و از نخبگان دانشگاه علم و صنعت ایران در جریان تظاهرات روز دوشنبه ۲۵ خرداد ماه ۱۳۸۸ میدان آزادی تهران در اثر اصابت گلوله توسط افراد موسوم به لباس شخصی جان خود را از دست داده است. خانواده وی در پی روزها بی‌خبری از وضعیت کیانوش با مراجعه به بیمارستان‌ها و پزشکی قانونی تهران پس از چندین روز سرگردانی نهایتاً موفق به شناسایی جسد و تحویل آن جهت تشییع و خاکسپاری در کرمانشاه شدند.

#### انجمن صنفی روزنامه نگاران: حضور و غیاب

انجمن صنفی روزنامه نگاران فراخوانی برای برگزاری یک نشست اعتراضی صادر کرد که به فاصله ای کوتاه دعوتش را پس گرفت. دو بیانیه مرتبط را در زیر می خوانیم.

« دبیرخانه انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران: در پی ایجاد محدودیتهای جدید برای فعالیت رسانه‌های کشور و حضور ماموران امنیتی در چاپخانه‌ها به منظور اعمال سانسور و نیز بازداشت گسترده روزنامه‌نگاران طی روزهای اخیر، به اطلاع می‌رساند انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران قصد دارد نشستی اعتراضی نسبت به این وضعیت ناگوار برگزار کند. در این نشست که روز پنجشنبه مورخ ۸۸/۰۴/۱۱ ساعت ۵ تا ۷ بعدازظهر در سالن اجتماعات انجمن صورت می‌گیرد، قرار است خانواده‌های روزنامه‌نگاران زندانی و جمعی از وکلا و حقوقدانان و اهالی مطبوعات حضور یابند. لذا بدین وسیله از کلیه روزنامه‌نگاران و اعضای انجمن دعوت می‌شود تا با حضور در این نشست، مراتب اعتراض خود را به گوش مسئولان مربوطه رسانده و خواستار آزادی هر چه سریع تر همکاران خود و رفع محدودیتهای رسانه‌ای شوند.

دبیرخانه انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران: نشست اعتراض نسبت به ایجاد محدودیت فضای رسانه ای و بازداشت جمعی از روزنامه نگاران که قرار بود در روز پنج شنبه مورخ ۱۳۸۸/۰۴/۱۱ در سالن اجتماعات انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران برگزار شود، بنا به دستور دستگاه امنیتی کشور لغو شد. این نشست حمایت از اعضای صنف روزنامه نگار را که هم اکنون تعداد قابل توجهی از آنان به دلیل تعطیلی و توقیف مطبوعات بیکار شده و جمعی نیز در بازداشت بسر می برند، در دستور کار خود داشت. لذا بدین وسیله به اطلاع اعضای محترم می رساند اگر چه انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران برگزاری این نشست را حق قانونی خود می داند، اما به دلیل حفظ امنیت روزنامه نگاران در شرایط کنونی اقدام به لغو نشست مذکور می کند. با این حال انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران اعلام می کند که دستگاه قضایی – به ویژه دادستانی عمومی و انقلاب تهران – باید هر چه سریعتر در رفتارهای خود نسبت به اصحاب مطبوعات و اهالی قلم تجدید نظر کرده و مطابق آزادیهای مصرح در قانون اساسی و قانون مطبوعات نسبت به رفع محدودیتهای اخیر رسانه ای و آزادی فوری خبرنگاران و روزنامه نگاران در بند اقدام کند. »

اشکار است که دولت کودتایی موجود اجازه رسمی و قانونی به هیچ اعتراضی را صادر نخواهد کرد. اما این به این معناست که جامعه روزنامه نگاران هیچ قدرت و امکانی ندارند؟ می دانیم که بسیاری از روزنامه های تحت سانسور فعلی برای انتشار خود متکی بر طیف وسیعی از روزنامه نگاران مختلف است. در مقابل کودتا پایست همبسته بود. اعتصاب روزنامه نگاران می تواند قدرتمندترین اعتراض آنها به خفقان رسانه ای موجود و بازداشت همکاران خود باشد. اگر چه قلیلی روزنامه نگار وابسته به کودتاچیان نیز وجود دارند. اما آنها در اینجا نیز همچون جامعه در اقلیتی ناچیز قرار دارند. با دست از کار کشیدن روزنامه نگاران برای مدت زمانی معینی، بخش مهمی از تولید روزنامه ها از کار می افتد. روزنامه نگاران بدینوسیله همبستگی خود را با جامعه ی به خون غلظیده نیز نشان می دهد. می توان در دوران اعتصاب، روزنامه نگاران اعتصابی از طریق انتشار روزنامه ای اینترنتی رسالت مطبوعاتی خود برای جامعه را نیز ادامه دهند.

## درباره ی ماهیت اصلاح طلبان

اش.

همانطور که قبلا هم پیش بینی می شد، سناریوی ساختگی رژیم برای توجیه سرکوب، کشتار و تشبیت دولت کودتایی خود، اتهام «انقلاب رنگی یا مخملی» یا «براندازی نرم» به مخالفین است. اصلاح طلبان امروز شاهد اعترافات اجباری همراهان خود به این اتهام دروغین هستند و تلاش می کنند آن را افشا کنند. اما این اتهام جدیدی نیست و باید پرسید چرا پیشتر هنگامی که دیگر مخالفین سیاسی رژیم به این اتهام شکنجه ومحاكمه شدند، آنها سکوت اختیار می کردند؟ در واقع آنها با همان چماق سرکوبی رانده می شوند که خود در دولت خاتمی داعیه دار آن بودند و در دولت احمدی نژاد هم در مقابل آن بی شرمانه سکوت کردند. فعالین سیاسی مدتهاست که با اصطلاح ساختگی «براندازی نرم» آشنا هستند و به خوبی می دانند که این واژه، توجیه مسخره ی رژیم دیکتاتوری برای حذف و تصفیه ی مخالفین است. در سالهای پیش کسانی که به این براندازی متهم می شدند که هیچگونه سمت حکومتی نداشتند. کاملا واضح است که کسی که هیچ نوع سمت سیاسی و حکومتی ندارد نمی تواند بدون استفاده از قهر انقلابی و یا اتکا به نیروی مردم، حکومت را براندازد. تصور اینکه یک نویسنده یا فعال حقوق بشر بتواند در فکر براندازی حکومت به صورت نرم و بدون اتکا به قهر انقلابی باشد، یاوه و مهمل است. اصلاح طلبان در مقابل این توطئه و دستاویز اصول گرایان سکوت کردند و طولی نکشید که این اتهام گریبان خود آنها را هم گرفت. از طرف دیگر، موسوی و پیروان اصلاح طلب او به حق آزادی تجمعات اعتراضی در قانون اساسی اتکا می کنند، اما چگونه است که در زمان دولت خاتمی نیز تجمع اعتراضی دانشجویان بارها مورد سرکوب خشونت آمیز حکومت قرار گرفت؟ موسوی با ادبیاتی کهنه و عاری از مفهوم، خود را طرفدار مفهوم جمهوریت در تصور خمینی می داند و اصول گرایان را به انحراف از این خط متهم می کنند، اما همگان به خوبی می دانند که جمهوریت خمینی با سرکوب و کشتار اپوزوسیون چپ گرا و بعضا شریک خود این جمهوری، تشبیت شد و موسوی نیز خود نخست وزیر دوران کشتار زندانهای سال ۶۷ بود.

ممکن است اعتراض شود که آیا اکنون موقعیت مناسبی برای این بسط شکاف هاست و آیا اکنون موسوسی علی رغم گذشته ی خود، در کنار صفوف اعتراضی مردم قرار ندارد؟ به نظر من خیر، ماهیت اعتراض مردم با ماهیت اعتراض موسوی و اصلاح طلبان کاملا متفاوت است و در نهایت این دو صفوف به دلیل ماهیت متفاوت شان از هم جدا خواهد شد. اعتراض اصلاح طلبان به حذف و تصفیه ی آنها از دایره ی رژیم است، عبارات حق طلبانه ی آنها در دفاع از رای مردم، در گذشته وجود نداشت و تنها وقتی از زبان آنها شنیده شد که خود نیز در ورطه ی حذف سیاسی قرار گرفتند. اما مردم معترض، تنها به راه حلی برای دستیابی به مطالبات آزادی خواهانه ی خود می اندیشند و اگرچه آنها به قدرت رسیدن اصلاح طلبان از طریق انتخابات را ولو به غلط یکی از این راه ها می دانستند، اما باید این تذکر را داد که این تنها یک راه حل بود و نه حمایتی همه جانبه. اکنون مردم با اعتراضات گسترده ی خود نشان دادند که به راه حل دیگری می اندیشند. دیگر چه کسی است که به انتخابات در چهار سال آینده فکر کند؟

با توجه به تایید گستاخانه ی صحت انتخابات توسط شورای نگهبان ، تمامی راه کارهای قانونی و همراه با آن ، امیدهای اصلاح طلبان رنگ باخت. اما این به معنای شکست مردم نیست بلکه بازهم به معنای شکست راه حل اصلاح طلبانه ی دیگر است. اصلاح طلبان هیچگاه گفتمان مستمری در پی گیری حقوق بشر در ایران نداشتند و مردم باید متوجه باشند که آنها در دفاع از خود می جنگند ( اگرچه به کار بردن واژه ی جنگ برای آنها مبالغه آمیز است.) و حتی با اینکه نتوانستند به مصالحه دست یابند، به کمترین ها راضی خواهند شد. خواننده کافی است با خود بیاندیشد که آینده ی سیاسی موسوی چه خواهد بود؟ او در چه موقعیتی قرار خواهد گرفت؟ آیا به بخشی از مخالفین نظام تبدیل می شود و یا به یک چهره ی خانه نشین؟ مسئله اینجاست که ماهیت اصلاح طلبان مانع از قرار گرفتن آنها در یک موقعیت اپوزوسیون است. مبارزات خیابانی مردم هیچ گونه سختیتی با منش اصلاح طلبی امثال موسوی ندارد. بنابراین بزودی این صفوف از هم جدا خواهند شد. اما چه کسی تنها خواهد ماند مردم یا اصلاح طلبان؟ بی شک امیدی که مردم به اصلاحات داشتند اکنون به امیدی تبدیل شده که اصلاح طلبان از مردم دارند. آینده نشان خواهد داد که مردم مجبور هستند صفوف خود را از آنها جدا کنند.

## زنده باد شورش بر ضد قدرت جنایتکار!

(قسمت پایانی بیانیه انجمن بین المللی کارگران.

قسمت اول آن در شماره ۱۱ منتشر شد)

پلیس های موتورسوار به جمعیت تظاهرکننده یورش برده و با سرعت بمیان آنان میرانند، شکافی در جمعیت ایجاد مشود و آکروباتهایی که به شقاوت عادت کرده اند با غرش موتورهایشان جمعیت را غافلگیر کرده و برای ایجاد رعب و وحشت بمیان مردم رفته و بسیاری از آنان را بیرحمانه بزیر موتورهایشان میکشانند، نمیدانند که این جماعت، همگی با کلمه « آزادی» انرژی گرفته اند.

در مقابل چشمان مزدوران آیت الله، زن و مرد، بدون تعلق به سندیکا یا گروه سیاسی خاصی و بدون هیچ فرمانی از جانب کسی، زنان و مردانی که تا چند لحظه پیش یکدیگر را نمیشناختند، در همبستگی با این شورش توده ای خود را سازمان میدهند. کسی فرار نمیکنند، در واقع عقب نشینیشان دامی است برای ماشین سرکوب. مردان و زنان، بدون هیچ سلاحی جز قدرت اخلاقیشان، در مقابل دیکتاتوری می ایستند، بطور خودبخودی تانکیکهای هوشمندانه ای بکار میبرند همانند ارابه های جنگی اسکندر کبیر در جنگ با داریوش. چونان سپاهیان روم که فیل های هانیبال را محاصره کردند، چماقداران در چنگال ده ها دست گرفتار شده و بر زمین می افتادند.

این شورشیان بزرگوار و با فرهنگ ، زمانی که در زیر یونیفورمی که با موتورش مرگ را برای آنان به ارمغان آورده بود در چنگالشان گرفتار شده است و موتورش به آتش کشیده شده، به یاریش شتافتند و زخمش را شستشو دادند. این عملشان بیش از هر کلامی سر شار از گفته هاست.

مفسرین سیاسی میگویند آنچه در تهران و فرانسه اتفاق افتاده است، این مردم قهرمان چیزی به جز تغییر سران حکومت نمیخواهند. ( این تغییر سران حکومت را اکتونومیست ها «دمکراسی» مینامند، که نشان میدهد چگونه میخواهند مردم را در وضعیتی خفت بار نگهدارند، چرا که این تنها تغییر دیکتاتوری به دیکتاتوری دیگر خواهد بود ).ایرانیان اما با حضور روزانهٔ خود در خیابانها، بدون داشتن هیچگونه رهبری، قدرتشان را برای سازماندهی در جهت جنگ با قدرت جنایتکار نشان دادند. این جنبش که در زمینهٔ یک تقلب انتخابات آغاز گردید، مسئلهٔ بسیار عمیقتری را در دستور کار خود قرار داد.

عامل دیگری که بر روحیه مبارزاتی مردم ایران افزوده است، مشارکت گسترده زنان، چه در حرف و یا در عمل است. جمعیت بی نام زانی که اراده کرده اندخود را از محدودیت های جانفرسای قدرت ومذهب نجات دهند. من به چشم خود روی صفحه مونیتور در روز ۱۴ ژوئن زنی را دیدم که دیگر حجابی برسرنداشت، با موهای رنگ کرده و ماسک جراحی به روی صورت برای محافظت از گاز اشک آور، مصمم در میان رفقاییش راه میرفت. از اینکه از او فیلمبرداری شود ترسی نداشت. میخواست راه را نشان بدهد و مردان را هدایت کند،«مرگ بر دیکتاتور، زنده باد آزادی!»

. روز دیگر صحنه ای مشابه دیدم. هنگامی که گروه لباس شخصی ها کسی را گیر انداخته و به سرش ریخته بودند، دختر جوانی مانند یک شیر به گروه ضاربان حمله کرد و پس از نجات مضروب به میان مردم گریخت که برای پنهان کردنش به او پناه دادند. زنان و دخترانی که مانند مردانشان در مقابل ضربات می ایستادند و مقاومت میکردند. و ندا، دختری که با فرمان دین سالاران بدست یک مزدور در تظاهراتی مشابه جان خود را گذاشت چرا که قدرت حاکم از حضور زنان در صحنه موقعیت خود را در خطر میبینند. نام او نیز مانند الکساندر، دختری یونانی که زمستان گذشته در تظاهراتی مشابه در یونان به قتل رسید، در یادها میماند. یاد این دو درمیان خیل دیگر قربانیان گمنام سرمایه داری همواره ماندگار خواهد بود.

همین زمان است که همکاران یونانی ما مینویسند: زندگی ما متعلق به حکومت ما یا آدمکشانش نیست. یاد خواهران و برادران ما، دوستان و رفقای کشته شده ما، در خلال مبارزه همواره زنده خواهد بود. همچنان که قاتلان آنها را نیز نخواهیم بخشید.

باید به این اعتراف کرد که مبارزه مردم ایران، به مبارزهٔ ما نیز هست . آنچه که در این راه پیمایی ها می بینیم چیزی نیست جز احساس اتحاد بین المللی که آرام آرام بر ضد حنایتکارانی که بر ما حکومت میکنند بیدار میشود.. احساس مخالفت با جنایتکارانی که به ما حکومت میکنند.

این مبارزه اتحاد فرامرزی مارا موجب میشود. آنچه این مبارزه را شکل داده و موجب پیروزی آن میگردد این ایده است که میشود همه با هم و با سربلندی و بدور از ایدئولوژی سلطه گرا در آزادی زیست.

یک شنبه ۷ تیر، دادگاه انقلاب

با خواهرم به خیابان معلم رفتیم، برخی از خانواده ها کنار هم نشست‌ه و برخی نیز ایستاده و با هم صحبت می کردند. قیافه ها نگران و ناراحت بود. هیچ کدام از آینده عزیز دستگیر شده خود اطلاعی نداشتند. تا اینکه هر کدام به شکلی از وضعیت همسر، پدر، مادر، خواهر، برادر و یا فرزند خود مطلع شده بودند. برخی آنقدر جلوی بادگان ها، کلانتری ها، زندان ها و … این در و آن در زده بودند تا بالاخره خبری از عزیز خود یافته و حالا خبردار شده اند که برای اطلاع از زمان آزادی عزیز خود و گذاشتن وثیقه بایستی به جلوی دادگاه انقلاب بیایند و در انتظار بمانند تا شاید نام زندانی خود را در میان لیست اسامی زندانیان که هر روزه بر روی دیوار نصب می شود، بیابند. ما هم تمامی لیست ها را دوباره خواندیم با اینکه می دانستیم که لیست ها جدید نیست ولی گفتیم شاید لیست ها تغییر کرده باشد و نام زندانی ما نیز در میان اسامی باشد. گفتند نزدیک ظهر قرار است لیست جدیدی اعلام کنند همه با خشم و ناراحتی بسیار ولی امیدوار به آینده منتظر بودند. ابتدا هر یک از گفتگوی با دیگری ابا داشت ولی بس از مدتی همه با هم آنقدر احساس نزدیکی می کردیم گویی سال ها همدیگر را می شناسیم با هم درد دل می کردیم از تظاهرات می گفتیم، از همبستگی مردم با هم می گفتیم از شعاردادن های روی بام ها می گفتیم، از بزرک شدن فرزندان مان می گفتیم. به هم روحیه می دادیم و واقعا بیشتر خانواده ها این احساس را داشتند که فرزندشان در این گیر و دار بزرک شده و تجربه کسب کرده اند. خیلی ها می گفتند که اساسا ما اینها را قبول نداریم ولی برای اینکه احمدی نژاد سرکار نیابد به موسوی رای دادیم و نمیدانیم آیا واقعا با مردم همراه است و یا اینکه او هم با حکومت سازش می کند. برخی می گفتند تا به حال که خوب ایستاده و کوتاه نیامده و امیدواریم که همچنان با مردم باشد تا لاقل خون هایی که ریخته است بایمال نشود. ساعت ۱۱ شد ولی هنوز از لیست جدید خبری نبود همه در دل و برخی بلندتر می گفتند مگر بچه های ما و خود ما چه می خواستیم که این بلا را سرمان آورند. ساعت نزدیک ۱۲ بود که لیست جدیدی را که شامل ۴ برک A۴ بود آوردند. همه به سمت لیست ها یورش برده تا بتوانند اسامی را بخوانند. یکی فریاد می زد لیست ها را بالا بزنید تا همه بتوانند بخوانند همه تحمل شان طاق شده بود و نمی خواستند حتی جند لحظه را نیز از دست بدهند ولی بس از زمان کوتاهی همه متوجه شدند که اسامی همان هایی است که صبح در داخل دادگاه اعلام کرده بودند و جدید نیست. به خواهرم گفتم بیا لیست اسامی زندانیانی را که به روی دیوار است بشمریم تا ببینیم چه تعداد زندانی در این لیست ها وجود دارد. تمام اسامی را شمردیم با احتمال خطای چشم، حدود ۱۵۲۲ نفر می شدند. یکی می گفت: ۱۴۰۰۰ نفر را دستگیر کرده اند. از اسامی زندانیانی که اعلام شده بود تعداد ۲۲۳ نفر بودند که در لیست جداگانه ای نوشته شده بود « جدید» و کنار آن نوشته بودند « به علت ناقصی برونده ۱۵ روز دیگر مراجعه کنید». خانواده هایی که مراجعه می کردند و نام زندانی خود را در این لیست می دیدند بسیار خشمکین و عصبانی می شدند، برخی نیز فقط به صرف اینکه بالاخره نام عزیز خود را زنده یافته اند خوشحال می شدند ولی نگران بودند که ناقصی برونده یعنی چه؟ مگر اینها برونده ای دارند که نقص برونده داشته باشند. مگر اینها جرمی مرتکب شده اند؟ آنها را یا در خیابان گرفته بودند، یا در کوچه ها به دام انداخته و برخی را از محل کارشان بیرون کشیده و به بازداشت گاه های موقت برده بودند. برخی از این بازداشت گاه ها شامل: پلیس امنیت تهران، آگاهی شاپور، ارک، کلانتری ۱۳۷ گیشا، کهریزک، و در نهایت زندان اوین بود. می گفتند آگاهی شاپور و کهریزک بدجوری بچه ها را می زنند. آنهایی را که به اوین برده اند وضعیت شان بهتر است. اوینی که همیشه لرزه بر اندام ها می انداخت حالا آنقدر عادی شده بود که همه به راحتی از آن نام می بردند. خیلی ها می گفتند ما انقلاب کردیم که زندان نداشته باشیم حال به جای یک یا دو زندان، هزاران زندان ایجاد کرده اند. زندان هایی که هیچ کس نامی از آنها نمی داند ولی بایستی نام و آدرس تمامی این زندان ها را پیدا کنیم. خیلی ها می گفتند که بچه های ما که جرمی مرتکب نشده اند مگر چی کار کردن که این بلارو سرشون آوردن؟ بسیاری از اونها تا بحال بایشان به دادگاه انقلاب و دم زندان ها باز نشده بود. حالا درد اونایی رو که سال ها دم در زندان ها بودند درک می کنیم. یکی می گفت یعنی عزیزان ما حالا زندانی سیاسی شده اند، ما فکر می کردیم که زندانی سیاسی چیز عجیب و غریبی است. حال فهمیدیم که هر کسی حرف حق می زند، حاکمان از سر ترس اونهارو را زندانی می کنند و اونها زندانی سیاسی می شوند.

روز قبل من حضور نداشتم ولی شنیدم که خانواده ها و به خصوص مادران به دلیل اعتراض به عدم اطلاع از آزادی فرزندانشان وسط خیابان معلم نشست‌ه و راه ماشین ها را بسته بودند. ولی امروز خلوت تر بود چون اسامی برخی را برای آزادی اعلام کرده بودند. برای آزادی هر فرد زندانی بایستی وثیقه گذاشت، حتی اگر در یک خانواده جند نفر زندانی داشته باشند بایستی به همان تعداد وثیقه گذاشت که شامل فیش حقوقی کارمند رسمی و یا جواز کسب ۱۰میلیون تومان کفالت است که در صورت دستگیری مجدد این مبلغ بایستی پرداخت شود.

دوشنبه ۸ تیر، زندان اوین

عصر بود که به آنجا رسیدیم. هنوز همه خانواده ها نیامده بودند. زمان که می گذشت تعداد خانواده ها بیشتر می شدند. شاید ۲ الی ۳ هزار نفر می شدند. عصر جند نفر را تک تک و با فاصله آزاد کردند. ولی بیشتر زندانیان را نزدیک غروب که هوا تاریک می شد آزاد می کردند. ماشین ها از جلوی خانواده ها رد می شدند و برخی ابراز ناراحتی کرده و برخی با تعجب جمعیت را نگاه می کردند. شاید گمان نمی کردند که واقعا این همه دستگیری داشته ایم. هوا که به تاریکی نزدیک می شد کم کم و به فاصله های کوتاهی درب های زندان باز می شد. همه در تب و تاب بودند.

آیا امروز زندانی ما آزاد می شود؟ آنها در چه وضعیتی هستند؟ سالم هستند؟ می توانند راه بروند؟ سرو وضعشان چطوری است؟ لاغر شده اند؟ روحیه شان چطوری است؟

هر بار که در زندان باز می شود، خانواده ها به سمت بله ها هجوم می آورند ولی مأموران نمی گذارند از بله ها بالا بروند چون از بزرگراه یادگار دید دارد و رهگذران متوجه سیل جمعیت خواهند شد. همه چیز را می خواهند بی سرو صدا برگزار کنند وقتی در کوچک یا بزرک زندان اوین باز می‌شد همه نفس ها در سینه حبس می شد که شاید زندانی خود را ببینند امروز اسامی آزادی ۲۵۰ نفر را اعلام کرده بودند. اغلب زندانیان که از زندان آزاد می شدند نمی توانستند راحت راه بروند. هر کسی بیرون می آمد خانواده ها به سمت او هجوم می بردند و از زندانی خود سوال می کردند. می پرسیدند با شما چطوری رفتار کردند. برخی می گفتند اینجا زیاد کتک مان نمی زدند، کتک ها را قیلا خورده بودیم. البته برخی را شنیدیم که شکنجه هم می کردند. ولی بازجویی های خیلی طولانی و بدی داشتیم. دایم ما را تحت فشار قرار می دادند و از ما جیزای می خواستند اعتراف کنیم که اصلا نمی دانستیم چیست. مدام ما را تهدید می کردند و می گفتند که اعتراف کنید که شما را کشورهای خارجی تحریک کرده اند از آنها دستور گرفته اید و به تظاهرات رفتید. ما هر چه می گفتیم ما فقط برای گرفتن رای مان به خیابان ها رفتیم و اعتراض کردیم باز آنها ما را مورد اذیت و آزار قرار می دادند که دروغ نگویید شما جاسوس و عامل بیگانه هستید. برخوردها متفاوت بود برخی با جهره مهربان با ما وارد صحبت می شدند و برخی با جهره خشن. ولی ساعت های طولانی ما را چشم بند زده به روی زانوهایمان نگه می داشتند و حق نداشتیم که سرمان را بالا کنیم. بسیاری از زندانیان که می آمدند می لنگیدند، برخی به گفته خانواده شان بسیار لاغر شده و چشم های گود رفته ای داشتند، ولی اغلب شان روحیه خوبی داشتند گویی زیاد احساس بدی نداشتند. برخی که از بله های زندان بایین می آمدند دست هایشان را برای جمعیت تکان می دادند و همه دلشان می خواست که برایشان هورا بکشند و کف بزنند. چه کسی فکر می کرد این جوان هایی که فکر می کنند همه فکر و ذکرشان ظاهرشان است اینقدر با اعتماد به نفس از زندان اوین بیرون بیایند. خانواده ها همه به دور زندانی خود حلقه می زدند و او را غرق بوسه می کردند و اشک شوق می ریختند. یک احساس خوشحالی مشترکی میان همه بود. هر زندانی که می آمد همه دلشان می خواست او را در بغل بگیرند و ببوسند.

یکی از کسانی که سن اش بیشتر بود به جوان ترها می گفت: سی سال بیش ما برای کسب آزادی انقلاب کردیم، مردم درهای همین زندان را باز کردند و زندانیان را آزاد کردند و به روی دست بیرون آوردند. جندی نگذشت که بسیاری از آنها را در سال های ۶۰ الی ۶۷ به جوخه های اعدام بستند و یا به دار آویختند. حالا فرزندان ما را به همین زندان انداخته اند و تصور می کنند که با زور و سرنیزه می توان صدای مردم را خفه کرد. زیاد دور نیست زمانی که همه این حاکمان زور گو به دست و بای مردم بیافتند و به درک واصل شوند.

یک همراه

۱۳۸۸/۰۴/۰۹

### نیم نگاهی به تجمع خانواده های زندانیان دستگیر شده اخیر در جلوی دادگاه انقلاب و زندان اوین

### حکایت ما و آنها

ا.ج.

۱

ما آدم ساده ولی ...

سربال دائی‌جان ناپلئون هم مانند دیوان ایرج میرزا و پروین اعتصامی بخشی از فرهنگ ما شده است، بطوری که بعد از گذشت سی‌سال مکالمه‌های آن (با به قول سینمایی‌ها دیالوگ‌های آن) در زبان فولکلوریک جامعه در سنین مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. به یادتان می‌اندازم سکانسی را که مش‌قاسم از روی دیوار با پاره آجر، سر ماهی فروش بخت برگشته را به جرم «انگلیسای چشم‌چپ» بودن شکسته بود و پاسبان هر دو را به کمیسری برده بود.

دائی‌جان از باب وساطت به ماهی فروش گفت:

دایی‌جان: این نوکر من رفته روی دیوار و نفهمیده و پایش خورده به یک آجر و افتاده روی سر این دست‌فروش بیچاره و سرش شکسته، عمدی که نبود ...

دست‌فروش بیچاره با سر شکسته و لهجه شدید و نا مفهوم آذری – که بیشتر شنیدنی است تا خواندنی – گفت:

ماهی‌فروش: گیریم نفهمیده ... پایش خورده ... بی هاوا (یعنی بی هوا) آجر خورده سر من! اون دو هزارتا فحشی (یعنی فحش) خار و مادری (خواهر و مادر) که داد هم بی‌هاوا (بی هوا) از دهنش دررفته!!!!

حالا داستان ماست و کشته شدن ندا آقا سلطان. شما به همان لهجهٔ آدم ساده و بی شילה بخوانید!

ملت بیچاره: گیریم مامور خارجی آماده (یعنی آمده) ندا آقا سلطان را کشته و ازیش فیلیم (ازش فیلم) گرفته و رفته. اون دوهزار نفری کتک خورده و کشته شده و دستگیر شده هم مامور از خارجی بود!!!!

۲

ابلهی مبلعی به دیگری مقروض بود و نمی‌داد. طرف به عدلیه منتظم شد. ابله با وکیلی مشورت نمود که چگونه در محکمه جواب مدعی را بدهد و کیل گفت: « منکر شو». ابله در محکمه وقتی که ادعای مدعی را برایش بیان کردند و جواب خواستند گفت: «طلب را که دارد ولی ما منکریم!» [داستان‌نامهٔ بهمنیاری، ص ۳۸۵]

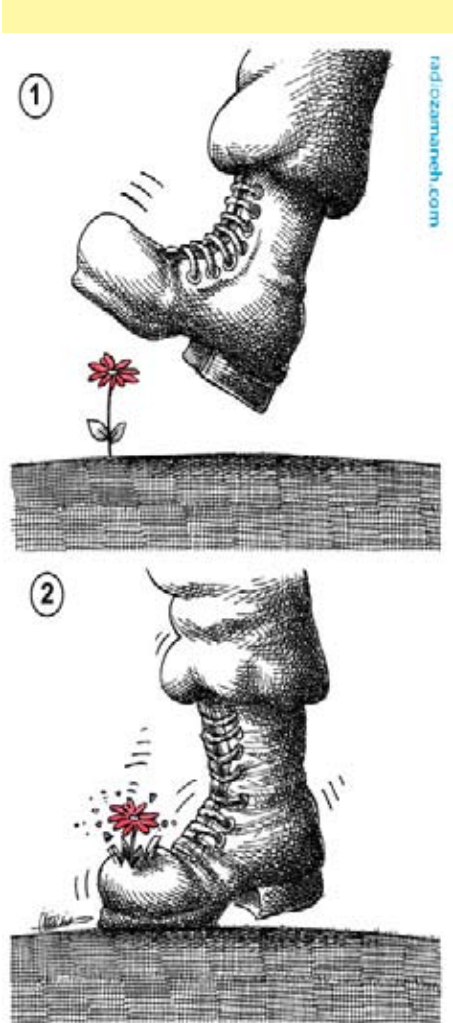
یک وقت فکر نکنید که منظور از طلب، حق مردم است. داستانی بود و ما نقل کردیم.

۳

روستایی بینوایی به محنت بسیار آرد ته کیسه‌ای گندم که از خوشه‌چینی در مزارع به دست کرده بود و به کوخ خود می‌برد و در راه به خدا می‌نالید که: « آخر از دریای قدرت تو چه کم می‌شد اگر به دست مرحمت خویش از کار فروستهٔ من و اهل و پیوندانِ گرسنه‌ام گره می‌گشودی؟»

چون از جویی خواست برجهد گره کیسه گشوده شد و آن آرد به تمامی در آب فرو ریخت. دلتنگ روی به آسمان کرد که: « مرا باش! گشادِ کار خود از کسی می‌خواهم که پس از یک عمر خدایی هنوز دو گره را از هم فرق نمی‌گذارد!» [کتاب کوچه، ج ۵، ص ۱۱۳۶]

(ارسال شده برای خیابان)



## عمل مستقیم

بخش اول

منظورِمان از «عمل مستقیم» چیست. عملِ مستقیمِ نمادِ سندیکالیسم در عمل است. این دستور، نمایان‌گرِ مبارزه‌ی هم‌زمان با استثمار و استبداد است، و با وضوح ذاتی که در خود نهفته دارد، جهت و گرایشِ طبقه‌ی کارگر در تلاشِ خسته‌گی‌ناپذیرش برایِ مبارزه با سرمایه‌داری را اعلام می‌کند.

عملِ مستقیمِ چنان واضح و شفاف است، که با صرفِ دو کلمه، همه‌چیز را تعریف کرده و تشریح می‌کند. معنی‌ی‌ش این است که طبقه‌ی کارگر، در طغیانِ همیشه‌گیِ علیهٔ تشکیلاتِ دولتیِ موجود، هیچ انتظاری از افراد، نیروها و قدرت‌های بیرونی ندارد، بل که خودش شرایطِ مبارزاتی‌یِ خود را ایجاد کرده. و ابزارهایِ مبارزه را از دل خود می‌جوید. معنی‌ی‌ش توجه به تولیدکننده، در اعتراض به جامعه‌ی کنونی است که فقط شهروند را به رسمیت می‌شناسد. و این‌که تولیدکننده، با فهمِ آن‌که هر تشکّلِ رسمی‌یِ اجتماعی یا سیاسی خود را داخلِ این سیستمِ تولید تعریف کرده، می‌کوشد مستقلّاً با حذفِ کارِفرما و به‌دست‌آوردنِ قدرت در کارگاهِ تولیدی، مستقیماً به روش سرمایه‌دارانه‌ی تولید حمله کرده تغییرش دهد؛ این تنها راهِ دست‌رسی به آزادی‌یِ حقیقی است.

نفی دموکراسی‌گرایی

بنابراین، منظورِ عملِ مستقیم، آن است که طبقه‌ی کارگر، به جای سجده در برابرِ اصلِ اقتدار (اتوریته)، به مفاهیمِ آزادی و استقلال متعهد شود. اصلِ اعتبار، محورِ دنیایِ مدرن است، و دموکراسیِ آخرین و کامل‌ترین تجسّمِ عینی‌یِ آن است. اکنون بشر، به دلیلِ پذیرشِ همین اصل، با هزاران زنجیرِ فکری و مادی به جایِ خود بسته شده، هیچ شانسِ برایِ نشان‌دادنِ خواست و ابتکارِ حقیقی‌ی‌ش نمی‌یابد.

کلِ روشِ سندیکایی، از همین نفیِ دموکراسی‌زده‌گی‌یِ نادرست و ریاکار بر می‌خیزد، که تبلورِ نهایی‌یِ اقتدار است. بنابراین، عملِ مستقیم، درواقع صرفاً به‌زنده‌گیِ آوردنِ اصلِ آزادی، و واقعیت‌بخشیدن‌ش در میانِ توده‌ها است؛ این‌بار آزادی را نه به شکلِ ایده‌یی انتزاعی، مبهم و نامشخص، بل‌که به صورتِ مفهومی روشن، و عملی خواهیم یافت، که روحی به مبارزات و مقاومت‌هایِ زمان‌مان بدمد: این آزادیِ تخریبِ روحِ فرمان‌بری و کناره‌گیری است، که انسان‌ها را منحط ساخته، به برده‌هایِ خودخواسته بدل می‌کند؛

و هم‌چنین شکوفه‌دادنِ روحِ انقلابی‌گری است، که جامعه‌ی انسانی را حاصل‌خیز خواهد ساخت.

گسیخته‌گی‌یِ بنیادین و کاملِ میانِ جامعه‌ی سرمایه‌داران و دنیایِ کارگران، آن‌طور که در عملِ مستقیمِ نهفته است، در این شعارِ انجمنِ بین‌المللیِ کارگران) بیان شده بود: «آزادی‌یِ کارگران تنها به دستِ خودِ کارگران به انجام خواهد رسید». IWA/AIT، با دادنِ بیش‌ترین اهمیت به سازمان‌هایِ اقتصادی، به واقعیت‌یافتنِ این جداییِ کمک‌شایانی کرد. IWA/AIT به‌درستی فهمیده بود که تغییرِ اجتماعیِ باید از پایینِ بی‌آغازد، و تغییراتِ سیاسی صرفاً نتایجِ تغییراتِ ایجادشده در سیستمِ تولید هستند. به همین خاطر هم بود که از فعالیتِ اتحادیه‌هایِ صنفی، که چیزی جز عملِ مستقیمِ نیستند، استقبال کرده، طبیعتاً، به کار آن‌ها مشروعیت داده، و از قدرت و تأثیرشان حمایت کرد. عملِ مستقیمِ درحقیقت همان کارکردِ عادی‌یِ اتحادیه‌ها و دلیلِ وجودی‌یِ آن‌ها است؛ خواستِ محدودشدنِ کارکردهایِ چنان سازمان‌هایی خواستِ احمقانه‌یی است؛ و ایده‌یِ گردآمدنِ حقوق‌بگیران با هدفِ آماده‌ترشدنِ برایِ پذیرش و تحملِ سرنوشتی که جامعه‌ی بورژوایی برای‌شان در نظر گرفته (تولیدِ برایِ دیگران)، شوخی‌یِ مسخره‌یی بیش نیست. بسیار روشن است، که هدفِ گردآمدنِ افراد در اتحادیه، با وجود داشتنِ دیدگاه‌هایِ مختلفِ اجتماعی و سیاسی، هم‌کاری با یک‌دیگر و سازمان‌یافتن، به عنوانِ افرادِ مستقل، برایِ دفاع‌از‌خود، و مبارزه‌یِ مستقیمِ است. اشتراکِ منافعِ آنان را آن‌جا گرد می‌آورد؛ آن‌ها از رویِ غریزه جذب‌ش می‌شوند. آن‌جا، در این پرورش‌گاه‌هایِ زنده‌گی، کارِ انگیزخن، برنامه‌ریزی و آموزشِ آنان انجام می‌شود؛ اتحادیه‌یِ صنفی، آگاهی‌یِ کارگران راه، که به خاطرِ تعصب‌ها و غرض‌ورزی‌هایِ تلقین‌شده توسطِ طبقه‌یِ حاکم، تضعیف شده، افزایش می‌دهند؛ چشمان‌شان را به نیازِ روزافزونِ مبارزه و انقلاب می‌گشایند؛ آن‌ها راهِ با نظم‌بخشیدن به تلاش‌های‌شان، برایِ نبردهایِ اجتماعیِ آماده می‌سازند. با چنین آموزشی، به این‌جا می‌رسیم که هیچ فردی، هیچ‌گاه، کارِ فعالیتِ در جای‌گاهی که هست راه، به دیگران نسپرد، خود به فعالیتِ بپردازد. در این تمرین‌ها است که شخصِ به ارزشِ خود پی می‌برد، کلِ عملِ مستقیمِ هم،



در ستایشِ همین ارزشِ نهفته است. بدین‌ترتیب، کاردانی، خَلقِ خو، شخصیت و توانایی‌یِ تمرکزِ شخص در اختیارش قرار می‌گیرند. عملِ مستقیمِ اعتماد به نفس می‌آموزد! خوداتکایی می‌آموزد! تسلط بر نفس می‌آموزد! و فعالیتِ برایِ خود را می‌آموزد!

اکنون، اگر این‌ها را با روش‌هایِ موردِ استفاده از سازمان‌های و گروه‌بندی‌هایِ دموکراتیک مقایسه کنیم، می‌بینیم که آن‌ها هیچ چیزِ مشترکی با این تلاشِ پی‌گیر برایِ افزایشِ آگاهیِ ندارند، و نیز نمی‌توانند با این عادت به عمل که در سازمانِ اقتصادیِ جریان می‌یابد کنار آیند. هیچ دلیلی نداریم تصور کنیم که روش‌هایِ موجود در یکی را بتوان به روش‌هایِ دیگری تغییر داد. عملِ مستقیم، به دلیلِ تناقض‌ش با کارکردِ گروه‌بندی‌یِ دموکراتیک، که درنهایت به سیستمِ نماینده‌گیِ معطوف است (و بنابراین انفعالِ افرادِ پایین‌دست را در خود دارد)، بیرون از عرصه‌یِ اقتصادیِ چیزی بی‌معنی است. دموکراسی به این‌ها خلاصه می‌شود: به نماینده‌هایِ ما اعتماد کنید! به آن‌ها رجوع کنید! به آن‌ها تکیه کنید! کارها را به آنان بسپارید!

منشِ کارِ فردی و خودگردانِ طبقه‌یِ کارگر، که در عملِ مستقیمِ جمع شده، با اجرای‌ش در عرصه‌یِ اقتصادیِ دیده شده و موردتوجه قرارمی‌گیرد؛ آن‌جا همه‌یِ خطاها مشکل‌ساز می‌شوند، جایی برایِ کج‌فهمی نیست، و همه‌یِ تلاش‌ها در خدمتِ مقصودِ مفید و مشخصی اند. بدین‌ترتیب، نهادهایِ طراحی‌شده برایِ فعالیتِ دموکراتیک، که افرادی با خواسته‌هایِ اجتماعی‌یِ دوجانبه‌متخاصم را گرد هم آورده اند، واقعا از حرکت باز می‌مانند. این‌جا دشمن در معرض دید است. استثمارگران و ستم‌کاران نمی‌توانند امید پنهان‌ساختن خود در پشتِ نقاب‌هایِ غلط‌انداز را داشته باشند، یا بخواهند مردم را با پوشیدنِ جامه‌هایِ ایده‌ئولوژیِیک گم‌راه کنند: آنان دشمنانِ طبقاتی هستند، و برایِ ادامه‌یِ کارِ استثماری‌شان، باید، همین‌قدر شفاف، خود را در معرضِ دید قرار دهند! این‌جا، نبردِ چهره‌به‌چهره است، و هیچ چیزِ پنهان نمی‌ماند. در عرصه‌یِ اقتصاد، هر تلاش، ملموس است، و محصولیِ سنجش‌پذیر دارد؛ کوتاه سخن، هر مقاومتِ مؤثر، به کاهش‌یافتنِ مقداری از اعتبارِ کارفرما، سست‌شدنِ بندهایی که کارگر را به کارگاه بسته اند، و به‌بودِ نسبی‌یِ رفاهِ ترجمه می‌شود. و، قطعاً، به همین خاطر است، که این‌جا، فعالیت، نیازمند هم‌آهنگی‌یِ برادرانِ طبقاتی است، تا بتوانند شانه‌به‌شانه وارد نبرد شده، کنارِ یک‌دیگر با دشمنِ مشترک برزند.

بنابراین، نتیجه می‌گیریم که با تأسیس هر سازمانِ صنفی، باید از همان آغاز چنین استنباط کنیم که، کارگرانِ گردهم‌آمده و آماده می‌شوند تا، آگاهانه یا ناآگاه، خود به امور خود رسیده‌گی کنند؛ که آن‌ها مصم اند در برابرِ اربابان‌شان بایستند، و در این راه، فقط به تلاش‌هایِ خود اتکا کنند؛ که منظورِ آن‌ها، عملِ مستقیمِ است، بدونِ واسطه، و بدونِ سپردنِ کارها به دیگران.

بنابراین، عملِ مستقیمِ، همان کارکردِ اتحادیه‌یِ صنفی است، عریان از هیچ پوششی، بدونِ هیچ‌گونه ناخالصی، بدونِ هی‌گونه حائلی که ضربه‌یِ جنگ‌جویی بر جنگ‌جویِ دیگر را بگیرد، و بدونِ هیچ‌یک از انحرافاتِ که وسایل و عرصه‌یِ نبرد؛ عملِ اتحادیه‌یِ صنفی، بدونِ مصالحه‌هایِ سرمایه‌دارانه، و لاس‌زنی‌هایی است که رؤیایِ «صلحِ اجتماعی» تملق‌شان را می‌گوید؛ عملِ اتحادیه‌یِ صنفی، بدونِ داشتنِ دوستانی در حکومت و بیِ هیچ تضمینِ یا قولِ کمکی از سویِ «واسطه‌گران».

منبع: http://cnt-ait.info/

\*\*\*

آهای شب شبه هنوز! شبه شب

اما یه دریا ستاره تو آسمون داره
ورجه ورجه میکنه میخوام تا صب
تا صب ساز دهنی قراضمو بزnm و بخونم

اما این یه انقلابه

\*\*\*

سازمن مٹ خود من پیر ومٹ خودم
آواره دنیاس بیشتر از صدتا از رفیقای شهیدم
قدیما تو این ساز فوت کردن

لب که رو سازم میذارم گرمی لباشونو
حس می کنم و اشکم سرازیر میشه
اما این یه انقلابه

\*\*\*\*\*

هر چی میخاد پیش بیاد
بذا پیش بیاد

اما خط کشیده شده خط کشیده شده

بعد سی سال همه مردم اینطرف
همه دیوئا اونطرف
اما این یه انقلابه

\*\*\*\*\*

خط که کشیده شد کشیده شد
دبگه کشیده شد دیگه
چراغا دارن با هم میسوزن
تو خونه ها، صداها تو خیابونا

آهای چه کیفی داره ای ی ی
خداااااااااچه کیفی داره
اما این یه انقلابه

\*\*\*\*\*

هی هی هی نیگا کنین این یه موج نیس
تموم دریاس
هی هی هی این یه شمع نیس
تموم خورشیده

هی هی هی نیگا کنین این یه نفر و یه گروه نیس
تموم ملتن
اما این یه انقلابه

\*\*\*\*\*

بلند میشه بلند میشه و میغره و میشورونه

شعله میکشه و گر میگیره و میسوزونه

میمیره و زنده میشه و داغونتون میکنه

اما این یه انقلابه

\*\*\*\*\*

آهای که چقد خوشخالم خدا من و این ساز
قراضه ام
آهای که بعد از سی سال اونقده خندیدم
که صورتم خیس اشک شد
آهای که میخوام تا صب در تموم خونه ها و زیر تموم پنجره هاساز بزnm و بخونم

اما این یه انقلابه

اما این یه انقلابه....

بیست و نهم زوئن دو هزار و نه

